



پروفیسر شکار علی شاہ  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ



پروفیسر شکارہ گل خان  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ



پروفیسر شکارہ گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شکار علی شاہ  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ



پروفیسر شکار علی شاہ  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ



پروفیسر شکارہ گل خان  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ

در *المقتنع* روایتی هست که در آن نام سعید بن عاص نیامده و به جای وی از عبدالله بن عمرو بن عاص و عبدالله بن عباس نام می‌برد. فرد نخست را به تقوا و غیرت فراوان ستوده‌اند و او را در حفظ حدیث و توانایی بر کتابت مشهور دانسته‌اند. می‌گویند وی حتی مجموعه‌ای حدیثی هم گردآوری کرده بوده است.<sup>۱۳</sup> با این همه، شرکت او در این هیئت بعید به نظر می‌رسد، زیرا پدر وی که عثمان در سال ۲۸ هجری [۵۰] وی را از حکومت مصر عزل کرده بود،<sup>۱۴</sup> به صف مخالفان خلیفه پیوسته بود. درباب ابن عباس هم باید گفت که وی به سبب دانش فراوانش در کلام و تفسیر<sup>۱۵</sup> فردی مناسب برای این مسئولیت به‌شمار می‌آمده، اما آوردن نام او در شمار هیئت مذکور، بی‌تردید بدان سبب بود که برخی مایل بوده‌اند فردی از افراد متسبب به خانواده پیامبر نیز در تدوین متن رسمی قرآن حضور داشته باشند. منبعی دیگر<sup>۱۶</sup> نام ابی بن کعب را نیز به این چهار تن می‌افزاید. وی یکی از مشهورترین حافظان قرآن و از جمله کسانی است که مصحف قرآنی مهمی برای خود تهیه کرده بود.<sup>۱۷</sup> اما دشوار

می‌توان حضور ابی بن کعب در هیئت مذکور را پذیرفت. اطلاعات موثقی که واقدی به ما می‌دهد حاکی است که وی دو یا سه سال پیش از این زمان یعنی در سال ۲۲ هجری درگذشته است.<sup>۱۸</sup> اما اینکه سال وفات وی سال ۳۰ یا ۳۲ باشد، محل تردید است و بعید نیست آن را ساخته باشند تا وی را در جمع قرآن به‌دست عثمان مشارکت دهند. دو روایت دیگر در دست است که می‌گویند در کنار زید تنها یک نفر قرشی وجود داشته است. یکی از این دو روایت، آن قرشی را سعید بن عاص<sup>۱۹</sup> می‌داند که در فهرست نام‌های ۴ گانه بالا به نام او برخوردیم. بنابر این روایت، عثمان [۵۱] در میان صحابه پیامبر از داناترین افراد در عربیت و نیز نگارش خط عربی سراغ گرفت. گفتند سعید بهترین عربی‌دان و زید نویسنده‌ای تواناست. لذا اولی املا می‌کرد و دومی می‌نوشت. اگر اشتباه نکنم این روایت از دستکاری در روایت متداول ساخته شده است. نام عبدالرحمن بن حارث را علی‌الارجح حذف کرده‌اند، چراکه در این کار هیچ نقش مهمی برای وی نمی‌یافته‌اند. اگر این استنتاج درست

باشد، روایت حاضر مبتنی بر روایت رایج و از همین رو متأخر است. روایت دوم<sup>۳۰</sup> در کنار زید بن ثابت از ابان بن سعید بن عاص نام می‌برد. وی علی‌الارجح از بستگان همین سعید است که در بالا به او اشاره کردیم. ابان از کاتبان پیامبر بود<sup>۳۱</sup> که بنا به روایت طبری (تاریخ، ج ۱، ص ۲۳۴۹) در نبرد یرموک به سال ۱۴ هجری درگذشته است. روایت دیگر وی را درگذشته به سال ۲۹ هجری می‌داند. این تاریخ از این ادعا ناشی شده که وی در کار تدوین نسخه عثمان همکاری داشته است، حال آنکه وی دست کم دو سال پیش از این از دنیا رفته است. بنابراین قرطبی و ابن عطیه به درستی این روایت را در شمار اخبار ضعیف جای می‌دهند. در این میان به روایت نادر در نوع خود برمی‌خوریم که سیوطی<sup>۳۲</sup> اینچنین ما را از آن مطلع ساخته است: «ابن ابی داوود از محمد بن سیرین و او از کثیر بن أفلح<sup>۳۳</sup> نقل می‌کنند که چون عثمان تصمیم به کتابت و توحید مصاحف گرفت، ۱۲ تن از قریش و انصار را گرد هم آوردند. آنگاه به سراغ ربه‌عای<sup>۳۴</sup> که در خانه عمر بود فرستادند و آن را

آوردند. عثمان با ایشان شرط کرد که چون در آیه‌ای اختلاف داشتند، [۵۲] آن را به تأخیر اندازند. ابن سیرین می‌گوید: به گمان من، آن‌ها آیه را به تأخیر می‌انداختند تا ببینند چه کسی به آخرین عرضه قرآن [بر پیامبر ﷺ] نزدیک‌تر و آشنا تر بوده است. نمی‌دانیم این مطلب مرتبط است با آن روایتی که می‌گوید عثمان ابا نداشت از اینکه از افرادی پرس و جو کند که حوالی سه روز مسافرت با شهر مدینه فاصله داشتند.<sup>۳۵</sup> اما قسطلانی<sup>۳۶</sup> که اطلاعات خود را از همان منبعی اخذ کرده که سیوطی گرفته بود به اسامی این ۱۲ تن، نام ابی بن کعب و مصعب بن سعد را می‌افزاید، اما ابن سعد (ج ۳، جزء ۲، ص ۶۲، ص ۱۹ به بعد) به جز ابی، از زید بن ثابت نام می‌برد. و کنز العمال (ج ۱، شماره ۴۷۶۳) علاوه بر این دو از سعید بن عاص نام می‌برد، اما تمام ۱۲ قریشی را ذکر نمی‌کند. این روایت هیچ بهره‌ای از حقیقت ندارد. به نظر می‌رسد که افزایش تعداد حاضران در هیئت مذکور به منظور پررنگ کردن نقش مدنی‌ها در تدوین نهایی قرآن بوده است. عدد ۱۲ نیز گزافی بیش نیست، چون تنها آدمی را به



یاد ۱۲ نقیب موسی از میان اسباط ۱۲ گانه بنی اسرائیل (مانده، ۱۲) می‌اندازد. تردید ما وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم نام اغلب این ۱۲ تن هیچ‌گاه برده نمی‌شود. و سرانجام آنکه، چنان‌که خواهیم دید، قلمداد کردن عمل هیئت مذکور به عنوان تثبیت متن [قرآن] تصویری اشتباه است.

سیوطی<sup>۳۷</sup> روایتی دیگر به نقل از کتاب ابوبکر بن اشته<sup>۳۸</sup> ذکر می‌کند که از روایت رایج بسیار دورتر است. در این روایت عبدالله بن زبیر می‌گوید: مردی بر عمر وارد شد و به او خبر داد که مردم در باب قرآن با یکدیگر اختلاف می‌ورزند. پس عمر دستور داد که قرآن را بر یک قرائت گردآوری کنند، اما خود پیش از اتمام کار کشته شد. پس از این ماجرا همان فرد بار دیگر نزد عثمان آمد و نکته‌ای را که به عمر گفته بود با وی در میان گذاشت. عثمان تصمیم گرفت تمام مصاحف قرآن را گردآورد و به ابن‌زبیر نیز دستور داد مصحف عایشه را نزد وی آورد. چون همگان آن را دیده و بسیار پسندیدند، [۵۳] عثمان فرمان به نابودی دیگر قرآن‌ها داد.<sup>۳۹</sup> میان این روایت و اطلاعات برگرفته از منابع

دیگر<sup>۴۰</sup> پیوندی آشکار می‌بینیم. هر دو می‌گویند که عمر پیش از جمع قرآن کشته شد. روشن است که این روایت می‌کوشد از اهمیت نقش عثمان در این ماجرا، به نفع سلفش عمر بکااهد؛ شبیه به همان قصه‌ای که در عهد قدیم راجع به نقش داوود و سلیمان در بنای معبد هیکل می‌بینیم.<sup>۴۱</sup> تعجیبی نیست که این روایت مصحف عایشه را، به گونه‌ای جانبدارانه، یگانه مبنای یکسان سازی قرآن‌ها می‌داند، چراکه عایشه از طریق خواهرش اسماء با تمام ژبیریان نسبت دارد.

### ج - نقد و بررسی روایت متداول

#### ج - ۱ - اعضای هیئت

حال که این بحث به مردود دانستن روایات مختلف و اطلاعات آنها در باب ترکیب هیئت مدونان قرآن انجامید، باید به ارزیابی روایت رایج پردازیم و معلوم کنیم تا چه اندازه می‌توان بر این روایت تکیه کرد.

نخست از ویژگی‌های شخصی ۴ عضو اصلی هیئت آغاز می‌کنیم.

زید بن ثابت اهل مدینه و از بنی نجار، یکی از تیره‌های قبیله خزرج بود. هنگامی که جوانی بیش نبود، در شمار کاتبان ویژه پیامبر و امر کتابت وحی

درآمد.<sup>۴۲</sup> همو مصحف حفصه را کتابت کرد<sup>۴۳</sup> و در عهد عثمان به منصب قضاوت رسید.<sup>۴۴</sup> منابع دیگری او را کلیددار خزینة عثمان می‌دانند<sup>۴۵</sup> و دسته سوم می‌گویند از جمله عاملان دیوانی در دستگاه خلافت عثمان بود.<sup>۴۶</sup> از آنجا که از نزدیکان و یاوران عثمان به‌شمار می‌رفت،<sup>۴۷</sup> پس از قتل وی در جبهه بنی امیه باقی ماند و از بیعت با علی سرباز زد.<sup>۴۸</sup> بنا به قول مشهور در سال ۴۵ هجری درگذشت.<sup>۴۹</sup> [۵۴]

سعید بن عاص اندکی پس از هجرت به دنیا آمد. اموی بود و از نزدیکان عثمان به‌شمار می‌آمد. با زنان بسیاری از جمله دو دختر عثمان ازدواج کرد.<sup>۵۰</sup> وی پس از برکناری ولید بن عقبه در سال ۲۹ هجری، از سوی عثمان حاکم کوفه شد و تا پایان سال ۳۴ هجری در این منصب باقی ماند.

عبدالرحمن بن حارث تقریباً هم‌سن سعید بود و از خاندان برجسته و بانفوذ مخزوم در شهر مکه به‌شمار می‌رفت. وقتی پدرش به بیماری طاعون درگذشت، عمر با مادرش فاطمه ازدواج کرد. در شمار زنان عبدالرحمن به دختر ابوبکر، دختر زبیر و دختر عثمان

برمی‌خوریم که آخری همان مریم بنت عثمان است که زمانی همسر سعید بن عاص بوده است. منابع کهن از نقش سیاسی عبدالرحمن بن حارث چندان اطلاعی به دست نمی‌دهند. ظاهراً پیوند وی با بنی امیه تا آخر عمرش محکم باقی ماند، چه دو دختر وی با دو چهره پرنفوذ بنی امیه، یعنی معاویه و سعید بن عاص ازدواج کرده بودند.<sup>۵۱</sup>

عبدالله بن زبیر نیز هم سال با عبدالرحمن و از خاندانی بانفوذ در مکه بود. وی از جانب مادرش أسماء، نوه ابوبکر و خواهرزاده عایشه، و از جانب دیگر ناپسری خلیفه عمر به‌شمار می‌آمد. جنگجویی شجاع، مشهور به تقوا، و بسیار عابد و روزه‌دار بود. باین همه، از آنجا که پدرش زبیر در هوای خلافت پس از عثمان، شورشیان علیه خلیفه را تأیید می‌کرد، دشوار می‌توان عبدالله را از حامیان نزدیک به خلیفه عثمان دانست.<sup>۵۲</sup> [۵۵]

### ج - ۱ - روش کار در تدوین و صلاحیت

#### اعضای هیئت در انجام این کار

شک نداریم که زید، به سبب تجربه و کار پیشینش، برای انجام دستور عثمان به توحید مصاحف شایستگی داشت. در

حقیقت هیچ کس را توان رقابت با او در این امر نبود و هم از این رو، وی تنها فردی است که تمام روایات تاریخی او را از جمله اعضای هیئت تدوین قرآن در عهد عثمان می‌شمارند.

به‌ندرت برخی مفسران مسلمان با شگفتی پرسیده‌اند چگونه به جای زید، ابن مسعود نیامده است؛ او که پیش از تولد زید، به اسلام گرویده بود و صاحب دهها فضیلت دیگر بود؟<sup>۵۳</sup> آنگاه خود در نهایت چنین اظهار کرده‌اند که زید تمام قرآن را از حافظه می‌دانست، حال آنکه ابن مسعود تنها هفتاد سوره را از بر بود. چنین دعوی و استدلالی از اساس باطل است. صاحبان این نظر از یک سو، آن روایتی را بد فهمیده‌اند که می‌گوید پیامبر ۷۰ سوره را در حضور ابن‌مسعود قرائت کرده بود،<sup>۵۴</sup> حال آنکه زید هنوز کودکی بیش نبود. اینان گویی از یاد برده‌اند ابن‌مسعود خود صاحب نسخه‌ای از قرآن مخصوص به خود بود که تا مدت‌ها پس از وی همچنان از جایگاه و اهمیتی فراوان برخوردار بوده است. از سوی دیگر، این دسته از عالمان اسلامی از این نکته غافل بوده‌اند که قرآن عثمان در اصل بر مبنای مصحف

حفصه شکل گرفته است و هیچ‌کس بهتر از زید نمی‌توانسته این کار را انجام دهد، چه همو خود محرر و تنها کاتب این نسخه بود. با تمام این احوال به درستی نمی‌دانیم به‌چه سبب نام این سه نفر قریشی در جمع هیئت تدوین قرآن قرار گرفته است. سعید بن عاص از سال ۲۹ هجری حاکم کوفه بود و همچنان‌که از علل انتخاب وی در این هیئت نیز چیزی نمی‌دانیم، نمی‌توان معلوم کرد آیا واقعاً در زمان شروع به کار این هیئت، وی خود به مدینه آمده یا خلیفه او را فراخوانده است. نباید آن روایات را چندان جدی گرفت که می‌گویند سعید اوضاع و احوال عراق را نیک می‌شناخت و بلافاصله نسبت به دغدغه‌های حدیثه [۵۶] واکنش مثبت نشان داد، چراکه اینها همه ضرورت حضور او در هیئت مذکور را ایجاب نمی‌کند. حال که اطلاعات ما درباره آن دو قریشی دیگر نیز کمکی در یافتن علت حضور آن دو در هیئت تدوین قرآن نمی‌کند، باید ببینیم آیا در خود این روایت رایج مطلب قابل اعتمادی هست؟

بله هست. عثمان به اعضای هیئت چنین دستور داد: «اگر در جایی از قرآن

اختلاف نظر پیدا کردید، آن را به لسان (لهجه) قریش بنویسید، زیرا قرآن به زبان آنان نازل شده است.<sup>۵۵</sup> با شنیدن این جمله به روشنی حس می‌کنیم که حضور پرننگ قریشیان در این هیئت برای امانت داری و تضمین نگارش آن به لهجه قریش بوده است. اما روایتی مشابه، این سه نفر قریشی را داناترین افراد به لهجه قریش می‌انگارد، ولی تصمیم نهایی در هنگام اختلاف نظر را به عثمان وامی‌گذارد. مثلاً وقتی زید تصمیم داشت واژه "تابوه" را در دو آیه بقره، ۲۴۸ و طه، ۳۹ بنویسد و دیگران بر کتابت "تابوت" تأکید می‌ورزیدند، عثمان گفت تلفظ صحیح قریشی این واژه همان تابوت است.<sup>۵۶</sup> رأی عثمان از اساس اشتباه است و این مثال نیز اساساً مثال خوبی نیست. تابوت اصلاً عربی نیست بلکه از زبان حبشی گرفته شده. تلفظ "تابوه" نیز شکلی نامأنوس و بااشمنزاز داشته است. از سوی دیگر، با شرایط و ویژگی‌هایی که از آن دوران می‌شناسیم، مجادله بر سر وزن صرفی این واژه بعید به نظر می‌رسد. نه در سخنان پیامبر چیزی درباب ریشه‌شناسی واژه‌های آن عصر آمده است و نه خلفای

نخست و اتباع ایشان چیزی از دقایق این امر می‌دانستند.<sup>۵۷</sup>

دیدگاه مسلمانان در این باب پیوندی وثیق دارد با این مسأله که میان مصحف عثمانی (قرآن رسمی) و جمع نخست زید در عهد ابوبکر چه رابطه‌ای هست؟ [۵۷] چون قرآن منشأ واحد الهی دارد به پشتوانه این عقیده کلامی پیشینی، هر دو نسخه از یک درجه از اعتبار برخوردار می‌شوند؛<sup>۵۸</sup> اما چون ترجیح قرآن عثمان باید به دلیل قاطعی صورت پذیرد، این عالمان از نظریه قرائات یا احرف سبعة کمک گرفته‌اند. بنابر این نظریه، در جمع نخست هر بخش قرآن به یکی از هفت لهجه مختلف عربی نوشته شده بود،<sup>۵۹</sup> اما مصحف عثمانی تنها بر پایه لهجه قریش بود<sup>۶۰</sup> که جبرئیل قرآن را به همان لهجه بر پیامبر قرائت کرده بود.

تمام روایاتی که می‌کشند قرآن عثمانی را به یکی از لهجه‌های عرب پیوند دهند باید کنار گذاشته شوند. قرآن به هیچ‌یک از لهجه‌های خاص یا محلی عرب نوشته نشده است. زبان قرآن بیشتر از هر چیز به زبان شعر جاهلی می‌ماند. این شعرها به یک زبان (محلی) نوشته نشده،

چه شاعران فراوان بوده و از قبایل مختلفی دور از یکدیگر برخاسته‌اند که همین امر سبب شده متون شعری کهن از حیث لهجه بسیار متفاوت از یکدیگرند. از سوی دیگر، این نکته را هرگز نباید از یاد برد که ما نمی‌توانیم راز و شیوه نگارش برخی از ویژگی‌های صوتی قرآن هنگام تدوین را، آن‌هم با خط ناقصی چون خط اولیه عربی دریابیم؛ همان خطی که غالباً حروف صدادار را منعکس نمی‌کند. با این همه، هماهنگی فراوان متون لغوی و نحوی نشان از وجود نوعی وحدت زبانی بالفعل در آن دوران دارد. اما اینکه پینداریم [۵۸] لهجه‌های عربی در مناطق گسترده‌ای از شبه جزیره پنهان بوده است، با آنچه از جغرافیای زبان در دیگر مناطق جهان می‌شناسیم منافات دارد. این‌ها همه ما را به این نتیجه می‌رساند که شعر کهن عربی و قرآن به زبانی فصیح و قابل فهم برای عموم نوشته شده<sup>۶۱</sup> که اختلاف آن با لهجه‌های محلی در مراکز فرهنگی‌ای چون مکه و مدینه بسیار کمتر از دیگر از مناطق دوردست در شبه جزیره بوده است.

گذشته از تمام این فرضیات، اگر عثمان می‌خواست بهترین و آشناترین افراد به لهجه قریش را انتخاب کند، باید به سراغ کسانی دیگر می‌رفت، نه آنکه اشخاصی متناسب به قریش را برگزیند که در مدینه رشد و تربیت یافته‌اند.

از سوی دیگر، توجه به این بخش از روایت که می‌گوید زید و همکارانش کار کتابت قرآن‌ها را از روی مصحف حفصه انجام دادند،<sup>۶۲</sup> پاسخ ساده‌تری برای حل این گُز در اختیار می‌نهد. با این همه، من همچنان در این امر تردید دارم که آیا اعیان سه‌گانه قریش که نامشان در هیئت مذکور آمده، حاضر به انجام این استنساخ شده‌اند؛ به‌ویژه آنکه حتی با فرض توانمندی ایشان، این کار بسیار دشوار و نفس‌گیر بوده است. و چون زید هم خود به تنهایی از انجام کامل این عمل سنگین - که ۳ یا ۴ نسخه را کتابت کند - بر نمی‌آمده، حدس من این است که جمعی از کاتبان و ناسخان حرفه‌ای در این کار دست داشته‌اند و زید [۵۹] تنها وظیفه نظارت و راهنمایی را بر عهده داشته است. چندان معلوم نیست که این سه نفر قریشی آیا اساساً از دانش کافی برای مساعدت زید

برخوردار بوده‌اند. با تمام این احوال، این راه حل از تمام نظریاتی که در روایات فوق مطرح می‌شود، معقول‌تر می‌نماید.

راه حل دیگری هم هست که بیشتر به این روایت توجه می‌کند که عثمان در کار خود کوشید بیشترین حد ممکن از آیات وحیانی قرآن را گرد آورد.<sup>۶۳</sup> بدین سان، به تمام نقل‌های مختلف آن روایت معروف<sup>۶۴</sup> توجه می‌شود که می‌گوید آیه ۲۳ سوره احزاب نخست مفقود بود، آن را نزد خزیمه بن ثابت یافتند و در جای خود قرار دادند. بنابه نقل طبری (تفسیر، ج ۱، ص ۲۰)، در اولین جستجو در متن تدوین یافته جدید، متوجه نبود این آیه شدند، اما در جستجوی دوم، فقدان آیات پایانی سوره توبه را دریافتند و پس از واریسی آن‌ها را نزد یک خزیمه دیگری یافتند. ترمذی در بخش تفسیر خود، تنها به همین آیات اخیر اشاره می‌کند. آن سه تن قریشی طبیعتاً بایست در یافتن چنین اموری نقش پررنگ‌تری می‌داشتند، چرا که اینان به دلیل پیوندهایشان با خاندان ثروتمند و بانفوذ، لاجرم بایست بهتر از هر کسی می‌دانستند چه کسی چه بخش از مکتوبات قرآنی را در اختیار دارد. اما روشن است که این

روایات بخش‌هایی از ماجرای جمع ابوبکر را با حوادث اینجا خلط کرده یا گمان برده‌اند این حوادث در زمان ابوبکر رخ داده است.<sup>۶۵</sup> در عین حال، تمام این روایات [۶۰] با آن نکته اصلی در روایت جمع عثمان در تعارضند که مصحف عثمان در اصل بر مبنای مصحف حفصه (جمع ابوبکر) تهیه شده است. جایگاه این روایات را باید مانند همان اخباری دانست که وجوه قرائات و لهجه‌های مختلف را در نص عثمانی به دیده اعتبار می‌نگرد. بنابر این روایات، شناسایی مصاحف یا برگ‌پاره‌های قرآنی که از شرایط اعضای هیئت بوده و این سه تن قریشی لاجرم واجد آن بوده‌اند، کمترین اهمیت علمی نداشته است و این امر اساساً در انتخاب این سه تن در هیئت تدوین قرآن نقشی نداشته است.

پس از این همه کندوکاو، تنها یک احتمال را می‌توانم قطعی بشمارم: قریشی‌هایی که نامشان در فهرست هیئت تدوین قرآن عثمان ذکر شده، به سبب موقعیت پرنفوذ اجتماعی‌شان می‌توانسته‌اند اعتبار این کار را نزد افکار عمومی مسلمانان بالاتر ببرند. اما انجام این امر صد البته ضروری نبوده است.

دستورالعمل خلیفه [به رعایت لهجه قریش در توحید مصاحف] که صحابه کبار نیز آن را تأیید می‌کردند، بهترین توصیه‌ای است که به ذهن خطور می‌کند. اگر قرار بود این فرمان در عمل اجرا شود، دست‌کم بایست به سراغ مردانی مسن‌تر، توان‌تر و جاافتاده‌تر می‌رفتند. کسانی که این نتیجه‌گیری برایشان راضی‌کننده نیست، ناگزیر باید بپذیرند که اساساً این سه قریشی هیچ‌گونه همکاری در تدوین قرآن عثمان نداشته‌اند و بالتبع تمام این روایات محصول تحریف حقایق تاریخی به نفع مصالح قریش یا انگیزه‌های بداند. اما قدم‌گذاران در این راه هم مشکلات و تنگناهای خاص خود را دارد، چرا که امکان ندارد مصالح بنی‌امیه و بنی‌زبیر یکجا جمع شوند. پس بهتر است دعوت از این سه قریشی را حقیقتی تاریخی بدانیم، گواینکه مقصود خلیفه از انتخاب ایشان را به درستی در نمی‌یابیم.

و سرانجام باید گفت که این مسأله چندان از اهمیت و حساسیت برخوردار نیست. با در نظر گرفتن اصل ماجرا که بایست قرآن‌های متعددی بر مبنای نسخه مادر تدوین و کتابت می‌شد، ترکیب

هیئت مذکور در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. مهم‌تر از آن، این تصمیم اساسی بود که از این پس بر متن واحد و یکسانی از قرآن استناد کنند. در خبر است که «عثمان [۶۱] صحابه را گرد آورد و موضوع را در میان نهاد. در آنجا همگان مسئله را فیصله دادند و تصمیم به اجرای پیشنهاد حذیفه گرفتند.»<sup>۶۶</sup> از اعضای این مجلس چیزی نمی‌دانیم. حذیفه چون خودش پیشنهاد دهنده این طرح بوده، حضورش در آن جلسه طبیعی است؛ و بهتر است سعید را نیز از اعضای این جلسه به حساب آوریم تا آنکه در شمار اعضای هیئت.

حال که پذیرفتیم عثمان برای یکسان‌سازی مصاحف، در واقع کاری جز استنساخ مهم‌ترین مصاحف موجود در مدینه انجام نداد، دیگر موضوع بحث جمع قرآن نخواهد بود، بلکه باید تنها از کار (پروژه) عثمان سخن گفت. تعبیر "جمع" در روایت رایج نیامده، بلکه به شکل پراکنده در روایات دیگر<sup>۶۷</sup> یا در متون تاریخی<sup>۶۸</sup> و کتاب‌های علوم قرآنی<sup>۶۹</sup> بدان اشاره شده است. از سوی دیگر نمی‌توان در توصیف کار عثمان تعابیری به‌کار برد که تنها در منابع متأخر

آمده‌اند؛ فی‌المثل بگوییم هدف اصلی از جمع عثمان، معنای لغوی و رایج آن نبوده، بلکه مراد اتلاف بوده است.<sup>۶۰</sup> در این استنباط می‌توانیم به عبارت یعقوبی (ج ۲، ص ۱۹۶) هم استناد کنیم، اما تا آنجا که من می‌فهمم، روایت مراد از این جمع را گردآوری و تحصیل متن قرآن می‌داند. [۶۲]

د- ترتیب سوره‌ها در مصحف عثمان به‌درستی معلوم نیست سوره‌های قرآن در ترتیب مصحف عثمان بر اساس چه ضابطه‌ای چیده شده‌اند. در همین آغاز کار، از میان احتمالات مختلفی که به ذهن می‌رسد، باید ضابطه مضمون یا محتوا را کنار بگذاریم، زیرا بر همگان روشن است که نه فقط سوره‌ها، بلکه بسیاری از آیات قرآن نیز به مضامین و موضوعات مختلف می‌پردازند. ملاک ترتیب زمانی را نیز باید کنار بگذاریم. رعایت این ملاک نه تنها با شرایط زمانی و مکانی آن روزگار منافات دارد (که در بحث از مصاحف غیررسمی پیش از عثمان از آن سخن گفتیم)،<sup>۶۱</sup> بلکه اساساً انجام آن به سبب مشکلات موجود در نگه‌داری نسخه‌های قرآن ناممکن بوده است. از یک سو، دسته‌ای از آیات را به

دستور خود پیامبر در جاهای دیگر (و سوره‌های قبلی) قرار داده بودند. و از سوی دیگر، هنگام جمع نخست به دست زید، جابه‌جا شدن بخش‌های مختلف قرآن یقیناً روی می‌داده است. هم از این رو، وقتی محمد بن سیرین (م ۱۱۰ هـ) می‌پرسید از چه رو قرآن را بر حسب زمان نزول مرتب نکرده‌اند، عکرمه می‌توانست در پاسخ بگوید: «حتی اگر تمام جن و انس دست به دست هم می‌دادند، انجام این کار ناممکن بود.»<sup>۶۲</sup> نسل‌های بعدی هم رعایت ترتیب زمانی نزول را در قرآن حرام و انجام آن را بدعت می‌شمردند. با این حساب، تنها این راه باقی می‌ماند که ترتیب سوره‌ها در مصحف عثمان را مکانیکی و بر اساس طول سوره‌ها بدانیم. دانشمندان اسلامی پیشتر خود به این قاعده اشاره کرده‌اند: «عثمان قرآن را جمع و تالیف کرد (ألفه)، سوره‌های بزرگ را با سوره‌های بزرگ و سور کوتاه را با سور کوتاه قرار داد.»<sup>۶۳</sup> قرآن رسمی عثمان، صرف نظر از [۶۳] سوره فاتحه، با سوره‌های بزرگ‌تر شروع می‌شود، پس از آن سوره‌های کوتاه‌تر و



در انتها کوچک‌ترین سوره‌ها قرار گرفته است. به عکس آنچه در نگاه نخست به نظر می‌رسد، چنین قاعده‌ای در چیش سوره‌ها چندان عجیب نیست، زیرا مرتب ساختن کتاب بر اساس حجم بخش‌های مختلف آن، چه از بزرگ به کوچک و چه بالعکس، به یک اندازه معقول است. هرکه به دنبال این امر جستجو کند، در میان متون ادبی جهان، نمونه‌های متعددی از هر دو شیوه خواهد یافت. در اینجا تنها مایلم این مثال را یادآوری کنم که بخش‌های مختلف میثنا در یهودیت بر اساس تعداد فصول‌شان مرتب شده‌اند.<sup>۷۴</sup>

مسلمانان اولیه برای تعیین طول سوره‌ها، به تعداد آیات هر سوره توجه نداشته‌اند، بلکه این کار را با نظر به بلندی ظاهر سوره و بر حسب حجم و تعداد صفحات آن سوره انجام داده‌اند. علت این بوده که اندازه و طول آیات در سوره‌ها یکسان نیست. مثلاً سوره هفتم (اعراف) ۳۰ آیه بیشتر از سوره چهارم (نساء) دارد، اما از نظر حجم یک صفحه از سوره نساء کوچک‌تر است. سوره بیستم (طه) ۵ آیه بیشتر از سوره نهم (توبه) دارد، ولی از نظر حجم به نصف

سوره توبه هم نمی‌رسد. سوره بیست و ششم (شعراء) از نظر حجم یک چهارم سوره دوم (بقره) است، اما تنها ۶۹ آیه کمتر از بقره دارد. با این همه، باید به خاطر داشت که ملاک حجم یا اندازه ظاهری سوره همه‌جا و به‌دقت رعایت نشده: در مواردی از این اصل تخلف شده است. من برای تبیین این نکته جدول زیر را تهیه کرده‌ام که در آن نام و شماره سوره در ترتیب رسمی قرآن همراه با تعداد آیات و اندازه آن سوره بر حسب تعداد صفحات و سطور در چاپ فلوگل (۱۸۵۸ م)<sup>۷۵</sup> آمده است. آنگاه در ستون آخر، جایگاه هر سوره را بنابر ترتیب و اندازه‌گیری دقیق صفحات و سطور آن آورده‌ام. [۶۴]

الف: نام سوره

ب: شماره سوره در ترتیب رسمی

ج: تعداد آیات

د: تعداد صفحات کامل

هـ: تعداد سطرهای اضافه

و: جایگاه دقیق سوره از نظر حجم

الف	ب	ج	د	هـ	و
مریم	۱۹	۹۸	۳	۱۸	۲۲
طه	۲۰	۱۳۵	۵	۷	۸
انبیاء	۲۱	۱۱۲	۴	۹	۲۱
حج	۲۲	۷۸	۵	-	۴۰
مؤمنون	۲۳	۱۱۸	۴	۷	۳۹
نور	۲۴	۶۴	۵	۶	۲۷
فرقان	۲۵	۷۷	۳	۱۴	۲۳
شعراء	۲۶	۲۲۷	۵	۱۵	۲۹
نمل	۲۷	۹۵	۴	۱۸	۳۷
قصص	۲۸	۸۸	۵	۴	۱۹
عنکبوت	۲۹	۶۹	۴	-	۲۵
روم	۳۰	۶۰	۳	۶	۴۳
لقمان	۳۱	۳۴	۲	۲	۳۴
سجده	۳۲	۳۰	۱	۱	۱۴
احزاب	۳۳	۷۳	۵	۷	۱۳
سبا	۳۴	۵۴	۳	۹	۴۲
فاطر	۳۵	۴۵	۳	۲	۳۰
یس	۳۶	۸۳	۳	-	۴۱

الف	ب	ج	د	هـ	و
فاتحه	۱	۷	-	۵	۲
بقره	۲	۲۸۶	۲۲	۱۱	۴
آل عمران	۳	۲۰۰	۱۳	۱۱	۳
نساء	۴	۱۷۵	۱۴	۴	۷
مائده	۵	۱۲۰	۱۰	۱۸	۶
انعام	۶	۱۶۵	۱۱	۱۶	۵
اعراف	۷	۲۰۵	۱۳	۳	۹
انفال	۸	۷۶	۴	۲۰	۱۱
توبه	۹	۱۳۰	۹	۲۱	۱۶
هود	۱۰	۱۰۹	۷	۱	۱۷
یونس	۱۱	۱۲۳	۷	۷	۱۰
یوسف	۱۲	۱۱۱	۶	۲۰	۱۲
رعد	۱۳	۴۳	۳	۷	۱۸
ابراهیم	۱۴	۵۲	۳	۸	۲۶
حجر	۱۵	۷	۹۹	۱۸	۲۸
نحل	۱۶	۷	۱۲۸	۶	۲۰
اسراء	۱۷	۱۱۱	۶	۴	۲۳
کهف	۱۸	۱۱۰	۶	۶	۲۴

الف	ب	ج	د	هـ	و
منافقون	۶۳	۱۱	-	۱۷	۶۹
تغابن	۶۴	۱۸	۱	-	۶۵
طلاق	۶۵	۱۲	۱	۴	۷۲
تحریم	۶۶	۱۲	۱	-	۷۴
ملک	۶۷	۳۰	۱	۷	۷۶
قلم	۶۸	۵۲	۱	۷	۶۲
حاقه	۶۹	۵۲	۱	۴	۶۴
معارج	۷۰	۴۴	۱	-	۶۶
نوح	۷۱	۲۹	-	۵	۲
جن	۷۲	۲۸	-	۵	۲
مزل	۷۳	۲۰	-	۵	۲
مدثر	۷۴	۵۵	۱	۲	۷۷
قیامه	۷۵	۴۰	-	۱۶	۷۳
انسان	۷۶	۳۱	۱	۱	۷۸
مرسلات	۷۷	۵۰	-	۲۰	۷۹
نبأ	۷۸	۴۱	-	۱۸	۶۳
نازعات	۷۹	۴۶	-	۱۸	۷۵
عبس	۸۰	۴۲	-	۱۴	۸۰
تکویر	۸۱	۲۹	-	۱۱	۸۹
انفطار	۸۲	۲۹	-	۱۱	۸۹
مطففین	۸۳	۳۶	-	۱۷	۸۵
انشقاق	۸۴	۲۵	-	۱۰	۸۴
بروج	۸۵	۲۲	-	۱۱	۸۸
طارق	۸۶	۱۶	-	۱۰	۹۸
أعلى	۸۷	۱۹	-	۷	۸۲
غاشیه	۸۸	۲۶	-	۱۰	۹۰

الف	ب	ج	د	هـ	و
صافات	۳۷	۱۸۲	۴	-	۳۵
ص	۳۸	۸۸	۳	۱	۳۶
زمر	۳۹	۷۵	۴	۵	۳۸
غافر	۴۰	۸۵	۴	۱۸	۱۵
فصلت	۴۱	۵۴	۳	۳	۴۶
شوری	۴۲	۵۳	۳	۷	۴۸
زخرف	۴۳	۸۹	۳	۱۱	۵۷
دخان	۴۴	۵۹	۱	۱	۴۷
جاثیه	۴۵	۳۶	۱	۲۱	۳۱
احقاف	۴۶	۳۵	۲	۱	۴۵
محمد	۴۷	۴۰	۲	۶	۵۸
فتح	۴۸	۲۹	۲	۷	۵۶
حجرات	۴۹	۱۸	۱	۱۰	۵۹
ق	۵۰	۴۵	۱	۱۲	۵۵
ذاریات	۵۱	۶۰	۱	۱۲	۵۱
طور	۵۲	۴۹	۱	۷	۵۰
نجم	۵۳	۶۲	۱	۱۱	۳۲
قمر	۵۴	۵۵	۱	۱۱	۴۴
الرحمن	۵۵	۷۸	۱	۱۵	۵۳
واقعه	۵۶	۹۶	۱	۱۸	۵۴
حدید	۵۷	۲۹	۲	۷	۴۹
مجادله	۵۸	۲۲	۱	۲۰	۶۰
حشر	۵۹	۲۴	۱	۱۸	۴۸
ممتحنه	۶۰	۱۳	۱	۹	۵۲
صف	۶۱	۱۴	-	۲۰	۶۷
جمعه	۶۲	۱۱	۱	-	۶۸

الف	ب	ج	د	هـ	و
عصر	۱۰۳	۳	-	۲	۱۰۲
همزة	۱۰۴	۹	-	۴	۱۰۵
فیل	۱۰۵	۵	-	۳	۱۰۷
قریش	۱۰۶	۴	-	۲	۱۰۹
ماعون	۱۰۷	۷	-	۳	۱۰۳
کوثر	۱۰۸	۳	-	۱	۱۰۶
کافرون	۱۰۹	۶	-	۳	۱۱۰
نصر	۱۱۰	۳	-	۲	۱۱۱
مد	۱۱۱	۵	-	۲	۱۱۲
اخلاص	۱۱۲	۴	-	۲	۱۱۳
فلق	۱۱۳	۵	-	۲	۱۱۴
ناس	۱۱۴	۶	-	۲	۱۰۶

الف	ب	ج	د	هـ	و
فجر	۸۹	۳۰	-	۱۳	۹۲
بلد	۹۰	۲۰	-	۸	۸۷
شمس	۹۱	۱۵	-	۶	۹۶
لیل	۹۲	۲۱	-	۸	۸۶
ضحی	۹۳	۱۱	-	۴	۹۱
شرح	۹۴	۸	-	۳	۱
تین	۹۵	۸	-	۴	۹۳
علق	۹۶	۱۹	-	۷	۹۵
قدر	۹۷	۵	-	۳	۹۹
بینه	۹۸	۸	-	۹	۱۰۰
زلزله	۹۹	۸	-	۴	۱۰۱
عادیات	۱۰۰	۱۱	-	۴	۱۰۴
قارعه	۱۰۱	۹	-	۴	۹۴
تکاتر	۱۰۲	۸	-	۳	۹۷

با مرور این جدول درمی‌یابیم که ترتیب رسمی قرآن با ترتیب آیده‌آل (و دقیق آن برحسب حجم سوره‌ها) بسیار متفاوتند. فقط شش سوره در جای خود قرار گرفته‌اند: آل عمران (۳)؛ یوسف (۱۲)؛ انبیاء (۲۱)؛ ذاریات (۵۱)؛ عبس (۸۰) و انشقاق (۸۴). این امر آدمی را به تعجب و پرسش وامی‌دارد که با آنکه اجرای کامل و دقیق این قاعده ممکن بوده، به‌راستی چرا نظام دقیق سوره‌ها بر اساس حجم یا طولشان به‌طور کامل رعایت نشده است؟

منشأ برخی بی‌دقتی‌ها از اینجاست که بسیاری از سوره‌ها را احتمالاً کاتبان مختلف بر روی صحیفه‌های نایکسان و با خطوط متفاوت نگاشته‌اند و همین امر اندازه دقیق و واقعی سوره‌ها را برهم می‌زد. اما در مواردی که این قاعده به شکل فاحشی رعایت نشده است، نمی‌توان به این تفسیر و تعلیل استناد کرد. مثلاً ما واقعاً در نمی‌یابیم چرا سوره‌های رعد (۱۳)، ابراهیم (۱۴) و حجر (۱۵) که ۳ یا ۳/۵ صفحه بیشتر نیستند در میان سوره‌هایی قرار گرفته‌اند که طول هر یک دست‌کم ۷ صفحه است؛ یا نمی‌توانیم توضیح دهیم که چرا

سوره انفال (با ۵ صفحه) پیش از سوره توبه (با ۱۰ صفحه) قرار گرفته و سوره سجده (با ۱/۵ صفحه) پیش از سوره احزاب (با ۵/۳ صفحه) واقع شده است؟ از سوی دیگر دشوار می‌توان پذیرفت که مصحف حفصه فاقد صفحاتی یکسان بوده باشد. تنها این احتمال باقی می‌ماند که بگوییم ترتیب کنونی سور ناشی از وضعیت ناآماده متن قرآن در صحیفه‌های حفصه باز می‌گردد که زید - خواه به دلایل شخصی یا به سبب پذیرش قوانین روزگار خود - جرأت تغییر آن یا دست‌کم اصلاح اساسی آن را نداشته است. دور نیست که بینداریم او در بند اسباب و قیود مختلف بوده است. همچنین می‌توان گفت انگیزه انتخاب این روش غریب، ترس از انجام کامل کار تدوین قرآن بوده است، تا مگر کمال هرچه بیشتر آن سبب چشم‌زدن نیروهای شرور و پنهان نشود. این تصور خرافی همواره در میان تمام اقوام بدوی رواج داشته است.

اختلاف ترتیب کنونی سوره‌ها با ترتیب آیده‌آل بر اساس طول، تنها در دو جا به گونه‌ای رضایت‌بخش قابل فهم است. یکی که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اختلاف

مصاحف ابن مسعود و ابیّ نیز صادق است. لذا بهتر است این تعداد خاص سوره‌ها را صرفاً تصادفی بدانیم.

موجود در مصحف رسمی نیز به شمار می‌آید، عبارت است از قرار گرفتن سوره فاتحه تنها با پنج سطر طول، درست پیش از بلندترین سوره قرآن یعنی بقره. اختلاف کم‌اهمیت دیگر آن است که کوچک‌ترین سوره قرآن - کوثر تنها با یک سطر طول - در انتهای قرآن قرار نگرفته است. قرآن به سوره‌های فلق و ناس ختم می‌شود که هریک دو سطرند. محتوای این دو سوره همانند سوره نخست قرآن دعایی است و همین امر آدمی را به این گمان وامی‌دارد که این دو عمداً در انتهای قرآن قرار گرفته‌اند. حتی اگر بدون متن در بند هیچ عقیده خرافی یا دینی نبوده باشد، این عمل او چندان تعجب‌انگیز نیست، چه مناسب است کتاب مقدس چون قرآن با دعای حمد و سپاس آغاز شود و با دعاهای حفظ و سلامت پایان پذیرد. پیشتر در باب تعلق این دو سوره به متن قرآن یا عدم آن به تفصیل بحث کردیم.<sup>۷۶</sup>

نمی‌توان به قطع و یقین گفت که نسبت به تعداد سوره‌های قرآن در مصحف عثمان تمایل خاصی وجود داشته است. این نکته عیناً در باب تعداد سوره‌ها در

## منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، *الکامل فی التاریخ=Chronicon*، تحقیق [C[arl]. J[uhans]. Tornberg]، ۱۴ جلد، لایدن، ۱۸۵۱ - ۱۸۷۱.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، *أسد الغابة [فی معرفة الصحابة]*، قاهره، ۱۲۸۰ - ۱۲۸۶ (م).
۳. ابن تغری بردی < ابوالمحاسن بن تغری بردی.
۴. ابن حجر، ابوالفضل محمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة* [کلکته]، ۱۸۵۶ - ۱۸۹۳ (م).
۵. ابن خلدون، المقدمة، بیروت، ۱۸۸۶.
۶. ابن خلدون، تاریخ، بولاق، ۱۲۸۴ ق. [در متن گاه این اثر چاپ قاهره خوانده شده است].
۷. ابن سعد، محمد، طبقات، تحقیق Sachau و دیگران [با همکاری بروکلیمان، هورویتس، لیپرت، مایسنر، میتوخ، شوالی، و سترستن، ۸ جلد، لایدن، ۱۹۰۴ - ۱۹۱۷، ج ۹، فهرست ها، ۱۹۲۱ (م)].
۸. ابن عطیة، عبدالحق بن ابی بکر بن عبدالملک المحاربی المغربی، مقدمة لکتاب الجامع المحرر
- الصحيح الوجيز فی تفسیر القرآن العزیز، مخطوط ۴۰۸ Sprenger، برگ ۱ - ۱۹۲ الف.
۹. ابن قتیبہ، ابوعبدالله محمد بن مسلم الدینوری، کتاب المعارف *Handbuch der Geschichte=* تحقیق Wüstenfeld، گوتینگن، ۱۸۵۰ (تجدید چاپ در مصر).
۱۰. ابن ندیم، الفهرست، تحقیق G. Flügel [لایبزیگ، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲].
۱۱. ابن هشام، سیره، تحقیق Wüstenfeld، ۲ جلد، گوتینگن، ۱۸۵۶ - ۱۸۶۰ م. [برای ترجمه آلمانی < G. Weil]
۱۲. ابواسحاق شیرازی، التنبیه (= *Jus Shafiiticum*)، تحقیق A. W. T. Juynboll، لایدن، ۱۸۷۹.
۱۳. ابوتمام، دیوان الحماسة [از ابن اثر چاپ های متعددی در دست است، اما به درستی معلوم نیست مؤلفان کدام چاپ را مورد نظر داشته اند. سه چاپ قدیمی که احتمالاً یکی از آنها مورد ارجاع نلُدکه و شوالی بوده این هایند: تحقیق فرایتاگ، بن، ۱۲۴۴ - ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۲۸ - ۱۸۴۷ م، دو جلد؛ تصحیح کبیرالدین احمد و غلام ربانی، کلکته، چاپ سنگی، یک جلد، ۱۲۷۳ ق/ ۱۸۵۶ م؛ قاهره، مطبعة بولاق، ۱۲۸۶ - ۱۲۹۲ ق/ ۱۸۶۹ - ۱۸۷۵ (م)].

۱۴. ابوالفداء، [عمادالدین اسماعیل بن علی]، تحقیق Reiske [هرچند یوهان یاکوب رایسکه Johann Jakob Reiske آلمانی در سال‌های ۱۷۷۰ و ۱۷۷۱ ترجمه‌ای لاتینی از *تقویم البلدان*، مشهورترین کتاب ابوالفداء را در مجله‌ای در هامبورگ منتشر کرده، اما به نظر می‌رسد، مراد مؤلفان اثر دیگر وی، یعنی *المختصر فی اخبار البشر* است که بعدها در ۴ جلد انتشار یافته است: *المختصر فی اخبار البشر: تاریخ ابوالفداء*، ۴ جلد در دو مجلد، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا. به گفته هملتون گیب (مقاله «ابوالفداء» در *دایرةالمعارف اسلام*، لایدن، ویرایش دوم، ج ۱، ص ۱۱۹)، این اثر ابوالفداء در تاریخ شرق‌شناسی قرون هجدهم و نوزدهم منبعی بسیار مهم به‌شمار می‌آمده است. بروکلیمان هم (مقاله «ابوالفداء» در *دایرةالمعارف اسلام*، لایدن، ویرایش اول، ج ۱، ص ۸۵ - ۸۶) به تفصیل نام تمام آثار کهن فرنگی را برمی‌شمارد که به‌نحوی ترجمه،
- تصحیح یا تلخیصی از این کتاب‌اند؛ آثاری از رایسکه (لایپزیک، ۱۷۵۴؛ کپنهاگ، ۱۷۸۹ - ۱۷۹۴)، گاگنیر (آکسفورد، ۱۷۲۲)، امبرایت گوتینگن، (۱۸۱۶)، فلائشر (لایپزیک، ۱۸۳۱)، نونل دس‌ورگر (پاریس، ۱۸۲۷) و ویلیام میور (لندن، بی‌تا). بر این اساس مشخصات کامل کارهای رایسکه در باب *المختصر* که در قرن هجدهم فراهم آمده از این قرار است:
۱۵. *Abulfedae annales moslemici lat. ex arab.*, fecit J.J. Reiske (up to the year ۴۰۶ = ۱۰۱۵-۱۰۱۶), Leipzig, ۱۷۴۵, ۱۷۷۸.
۱۶. *Abulfedae Annales Moslemici arab. et lat. op. stud. J.J. Reiskii*, ed. J.G. Chr. Adler, Copenhagen, [J.]. (م). ۱۷۹۴ - ۱۷۸۹.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی، کتاب *الاعانی*، بولاق [۲۰] جلد، ۱۲۸۵ق / ۱۸۶۸ - ۱۸۶۹م. [م].
۱۸. ابوالمحاسن بن تغری بردی، تحقیق Juynboll و تحقیق Popper.



۲۲. امریء القیس، تحقیق Ahlwardt  
 [احتمالاً مراد مؤلفان چاپ آلوارت  
 از دیوان شش شاعر کهن عرب  
*Six The Diwans of the  
 Ancient Arabic Poets* است  
 که وی در سال ۱۸۷۰ در لندن به  
 چاپ رسانید و در آن، علاوه بر  
 دیوان امریء القیس به روایت سکری،  
 چند قطعه تازه را افزود (م).  
 ۲۳. *أسد الغابة* < ابن اثیر.  
 ۲۴. اوس بن حَجَر [ظاهراً مراد مؤلفان  
 چاپی از دیوان اوس بن حجر  
 است که گایر (R. Geyer) در  
 سال ۱۸۹۲ میلادی در وین به  
 چاپ رسانید. چاپ کامل‌تر این اثر را  
 با عنوان *دیوان اوس بن حجر*، محمد  
 یوسف نجم در سال ۱۹۶۰م در بیروت  
 (دار صادر) منتشر کرده است. برای  
 مشخصات کامل کتاب‌شناختی  
 چاپ گایر < R. Geyer, (م).  
 ۲۵. بُخاری، ابوعبدالله محمد بن  
 اسماعیل، *الصحيح او الجامع*  
*الصحيح*، ۱۰ جلد، قاهره، ۱۳۰۳.  
 ۲۶. برِگویی (برگیلی)، تقی‌الدین محمد بن  
 پیرعلی. مخطوط. Göttingen Asch.  
 [نُلدکه و شوالی به اشتباه وی را  
 [جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف  
 بن تغری بردی اتابکی (۸۱۳ - ۸۷۹ ق)  
 آثار زیادی از خود به جا گذاشته  
 است. تنها کتاب وی که تا زمان  
 تألیف *تاریخ قرآن* نُلدکه - شوالی  
 در اروپا انتشار یافته بوده، و در  
 اینجا مراد مؤلفان می‌تواند باشد،  
*النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و  
 القاهرة* است. یُنیل و مائس  
 قسمت‌هایی از این کتاب را با  
 عنوان تاریخ ابوالمحاسن ابن‌تغری  
 بردی (از سال ۲۰ تا ۳۶۵ ق) در  
 دو جلد (لایدن، ۱۸۸۵ - ۱۸۶۱)  
 منتشر کردند و بخش‌هایی دیگر  
 (از سال ۳۶۶ تا ۵۶۶ و از سال ۷۴۶  
 تا ۸۷۲ ق) را پاپِر در برکلی (۱۹۰۹  
 - ۱۹۲۹) انتشار داد. بعدها این  
 کتاب به صورت کامل در ۱۶ جلد  
 از سوی وزارة الثقافة و الارشاد  
 القومی (قاهره) در میانه سال‌های  
 ۱۳۴۶ - ۱۳۹۲ ق / ۱۹۲۹ - ۱۹۷۲ م  
 چاپ شد. (م).  
 ۱۹. *الاتقان* < سیوطی.  
 ۲۰. احمد بن حنبل، *المُسند*، ۶ جلد،  
 قاهره، ۱۸۹۶.  
 ۲۱. *اللائحی* < ابوالفرج اصفهانی.

متوفای سال ۹۷۰ هجری می‌خوانند. نام صحیح وی برگوی (منسوب به شهر برگوی)، و سال تولد و وفاتش ۹۲۹ (یا ۹۲۶) تا ۹۸۱ هجری است. اغلب فهرست‌نویسان چون عمررضا کحاله و اسماعیل باشا بغدادی شهرتش را برگوی ضبط کرده‌اند. وی نحوی، محدث، مفسر و فقیه صوفی حنفی است که در بالیکسیر ترکیه زاده شد، بیشتر ایام تحصیلش را در استانبول گذراند و در شهر برگوی وفات یافت. از او قریب ۶۰ کتاب در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی در دست است (نک). اسماعیل باشا بغدادی، هدیه العارفین، بیروت، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۲۵۲؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۱۸۶ - ۱۸۷). به درستی معلوم نیست که نلدکه و شوالی به کدام یک از آثار وی ارجاع می‌دهند. عنوانی که ایشان نام می‌برند [Katechismus] اشاره به نامی کلی چون «اعتقادنامه برگوی» است. تنها اثری که ممکن است این ویژگی را داشته باشد، کتابی با

عنوان آداب البرکوی است که بسیاری از عالمان ترک هم بر آن شروحن نوشته‌اند (عمررضا کحاله، معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۲۳ - ۱۲۴). دست آخر باید گفت، صرف نظر از مراد و منظور واقعی مؤلفان، هیچ‌یک از آثار برگوی در بحث حاضر ارزش استناد و ارجاع نداشته است. (م.)

۲۷. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الناسخ و*

*المسوخ* (مخطوط ۵۵۵ Petermann).

۲۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح*

*البلدان*، تحقیق M.J. de Goeje.

لایدن، ۱۸۶۶.

۲۹. تبریزی، ولی‌الدین محمد بن

عبدالله، *مشکاة المصابیح*، ترجمه

انگلیسی از A.N. Matthews.

کلکنه، ۱۸۰۹ - ۱۸۱۰ [ترجمه

دیگر از J. Robson، ۴ جلد،

لاهور، ۱۹۶۳ - ۱۹۶۵م؛ چاپ

جدید: الخطیب العمری

(التبریزی)، محمد بن عبدالله،

*مشکاة المصابیح*، تحقیق محمد

ناصر الالبانی، ۲ جلد، بیروت،

المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ق. (م.).

۳۰. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، *السنن او الجامع الصحیح*، ۲ جلد، دهلی، ۱۳۱۵ق.
۳۱. تقی‌الدین محمد بن پیرعلی < برگوی (برگیلی) >  
التنبیه < ابواسحاق شیرازی.
۳۲. جوهری، [اسماعیل بن حماد]، *الصحاح [تاج اللغة و صحاح العربیة]*، بولاق، ۱۲۸۲ - ۱۲۹۲ ق.
۳۳. الحماسة < ابوتمام.
۳۴. خازن، علاء‌الدین علی بن محمد بغدادی، تفسیر، ۴ جلد، قاهره، ۱۳۰۹.
۳۵. خزرچی، [صفی‌الدین احمد بن عبدالله]، *خلاصة تذهیب [تهذیب] الکمال فی أسماء الرجال*، قاهره، ۱۳۲۲. [این اثر را اخیراً (۱۴۲۲ق) دارالکتب العلمیة در بیروت، همراه با تحقیق مجدی منصور الثوری منتشر ساخته است. (م)]
۳۶. خلاصة < خزرچی
۳۷. دیوان هذیل، تحقیق کُزگارتین [لندن، ۱۸۵۴. نیز برای اطلاعات کامل کتاب‌شناختی < Kosegarten (م)].
۳۸. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، مخطوط Paris ۱۸۸۰ und Gothan
۳۹. ذهبی، *تذكرة الحفاظ*، حیدرآباد [بی‌تا].
۴۰. زمخشری، کشاف، قاهره، ۱۳۰۸؛ کلکته، ۱۸۵۶.
۴۱. سیوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، کلکته، ۱۸۵۲ - ۱۸۵۴ [مؤلفان در موارد معدودی به چاپ قاهره، ۱۳۰۶ نیز ارجاع می‌دهند (م)].
۴۲. شرح عقیلة در *Mémoires de l'Académie des inscriptions* ج ۵۰ [مراد از عقیلة کتابی از شاطبی (متوفای ۵۳۸ ق) با عنوان *عقیلة أتراب القوائد فی أسنی المقاصد* است که شروح بسیار زیادی بر آن نوشته‌اند. این اثر خود در واقع قصیده‌ای ۳۰۰ بیتی مختوم به (راء) است که سراینده در آن *المقنع* ابو عمرو دانی را تلخیص و به نظم درآورده است. دو شرح مهم بر این اثر یکی جمیلة *أریاب المراصد* (از جعبری) و دومی *الوسیلة الی کشف العقیلة* (نگاشته سخاوی) است. ظاهراً مراد مؤلفان همین شرح اخیر است که در مجله زیر به چاپ رسیده است:
۴۳. *Mémoires présentés par divers savants à l'Académie royale des*

*inscriptions et belles –  
letters de l'Anstitut de  
France.* (م.)

۴۵. شوشاوی [احتمالاً مراد حسین (حسن) بن علی بن طلحة الرجراجی الشوشاوی، معروف به ابو عبدالله سملائی (متوفای ۸۹۹ ق) است که به گفته زرکلی از وی کتابی با عنوان *مباحث فی نزول القرآن* و کتابته برجا مانده و نسخه‌ای از این اثر در ظاهریه در دمشق است. در واقع نام کامل و صحیح این کتاب *الفوائد الجمیلة علی الایات الجلیة* است که اکنون دو تصحیح از آن در دست است: الف - *الفوائد الجمیلة علی الایات الجلیة*، تحقیق ادیس عزوزی، مغرب، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ۱۹۸۹. ب - *الفوائد الجمیلة علی الایات الجلیة فی علوم القرآن و فضائله*، تحقیق امین عبدالحفیظ ابوبکر رغروعی، لیبی، جامعة سبها، كلية الاداب و التربية، ۱۹۹۴. (م.)
۴۶. طاش کبری زاده، *مفتاح السعادة*، نسخه خطی وین، ۱۲ N. F.
- (فلوگل، ج ۱، ص ۲۵ به بعد) (نک. فهرست اعلام).
۴۷. طاش کبری زاده، *مفتاح السعادة*، حیدرآباد، ۱۳۲۸ ق (نک. فهرست اعلام).
۴۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *التاریخ*، تحقیق M.J. de Goeje لایدن، ۱۸۷۹ به بعد [ *Annales quod scripsit Abū Djafar M. b. Djartr al-T.* تصحیح ذخویه، ۳ دوره، لایدن، ۱۸۷۹ - ۱۸۹۸. (م.)
۴۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تفسیر أو جامع الیان فی تأویل القرآن*، ۳۰ جلد، قاهره، ۱۳۲۱ ق.
۵۰. طوسی، فهرست، ( *Tusy's list of Shy'ah Books* )، تحقیق آ. اشپرنگر، کلکته، ۱۸۵۳.
۵۱. علاءالدین < خازن.
۵۲. عمر بن محمد بن عبدالکافی، *مخطوط Warn ۶۷۴ Leiden* [احتمالاً مراد ابوالقاسم عمر بن محمد بن عبدالکافی (متوفای حدود ۴۰۰ ق) است که بنا به گفته عمرضا کحاله (ج ۷، ص ۳۱۲) به نقل از بروکلیمان، ج ۱،

۶۲. لید، دیوان، بر پایه میراث دکتر آ. هوبر، تحقیق کارل بروکلیمان، لایدن، ۱۸۹۱.
۶۳. *لسان العرب*، مؤلفان به هیچ چاپی در کار خود اشاره نمی‌کنند.
۶۴. مالک بن انس، *الموطأ*، با شرح زرقانی، ۴ جلد، بولاق، ۱۲۸۰ق.
۶۵. *المبانی* = *کتاب المبانی لنظم الممانی*، مخطوط Wetzstein I ۹۴ [این کتاب را بعدها آرتور جفری در این اثر خود به همراه مقدمه ابن عطیة بر تفسیر *المحرر الوجیز* به چاپ رسانید: *مقدمتان فی علوم القرآن*، تصحیح آرتور جفری، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۷۴ق/ ۱۹۵۴م. (م).]
۶۶. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، *کنز العمال فی سنن الاقوال والانعال*، حیدرآباد، ۱۳۱۲ - ۱۳۱۴.
۶۷. متلمس، دیوان، تحقیق Vollers [ تصحیح و ترجمه به آلمانی از کارل فلرز، لایپزیک، ۱۹۰۳؛ چاپ جدید: تحقیق حسن کامل الصیرافی، در *مجله معهد المخطوطات العربیة*، قاهره، سال چهاردهم، ۱۹۷۰م/ ۱۳۹۰ق، ص ۱ - ۵۵۹. (م).]
۶۸. مخطوط ۴۰ Landberg = مزی.
- ص ۲۳۰، از او کتابی با عنوان *عدت سور و آی القرآن* برجای مانده است. (م).
۵۳. فلرز < [Karl.] Vollers.
۵۴. *الفهرست* < ابن‌الندیم.
۵۵. *قرآن*، چاپ فلوگل، لایپزیک، ۱۸۵۸ [این کتاب در ایران از سوی انتشارات اقبال تجدید چاپ شده است: *القرآن و هو الهدی و الفرقان*، از روی نسخه تصحیح شده گوستاو فلوگل که در تاریخ ۱۸۴۳ در آلمان بچاپ رسید، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۱. برای مشخصات کامل کتاب‌شناختی اصل اثر < Flügel, G. (م).]
۵۶. قرطبی، محمد بن احمد، *جامع احکام القرآن*، مخطوط Sprenger ۴۳۶، برگ ۲رو - ۳۶رو (بعدها، قاهره، ۱۳۵۴ق / ۱۹۳۵م به بعد).
۵۷. قسطلانی، *شرح البخاری*، [، ۱۰ جلد، بولاق، ۱۳۰۳ق (م).]
۵۸. کایتانی < Caetani, L.
۵۹. *کنز العمال* < متقی هندی.
۶۰. گلدتسیهر < Goldziher, I.
۶۱. لید، دیوان، تحقیق خالدی، وین، ۱۸۸۰.

سنگی (دهلی، ۱۳۰۸ق / ۱۸۹۱م.) داشته است. بنابراین ممکن است کتاب دیگر مزّی، یعنی تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف، مورد نظر ایشان باشد که بعدها به تصحیح عبدالصمد شرف‌الدین، ۱۳ جلد، بمبئی، ۱۹۶۵ - ۱۹۸۲ به چاپ رسید. (م).

۸۰. مُسَلِّم، صحیح، در حاشیه شرح قسطلانی بر صحیح بخاری، ۱۰ جلد، بولاق، ۱۳۰۳.

۸۱. مشکاة < تبریزی، محمد بن عبدالله.

۸۲. المقنع، نسخه مخطوط Sprenger

۳۷۶ [مراد از این کتاب، المقنع فی

معرفة مرسوم مصاحف اهل

الامصار، نوشته ابوعمر و عثمان بن

سعید الدانی است که در زمان

تألیف تاریخ قرآن مخطوط بوده،

اما اکنون دو چاپ مصحح از آن

با این مشخصات در دست است:

الف - المقنع فی معرفة مرسوم

مصاحف اهل الامصار مع کتاب

النقط، تصحیح محمد احمد

دهمان، دمشق، ۱۳۵۸ق. ب -

المقنع فی رسم مصاحف الامصار

۶۹. مخطوط Landberg ۳۴۳ = رساله‌ای از سیوطی در باب دو سوره مخصوص اُبی.

۷۰. مخطوط Leiden ۲۷۳ Warner. ۲ Col. = نویری.

۷۱. مخطوط Petermann I ۵۵۳ = تفسیری شیعی از قرآن.

۷۲. مخطوط Petermann I ۵۵۵ = عبدالقاهر بغدادی، کتاب النسخ والنسخ.

۷۳. مخطوط Petermann II ۱۷ = تفسیر قرآن.

۷۴. [مخطوط Sprenger ۳۷۶ = المقنع]

۷۵. مخطوط Sprenger ۴۰۶ = تفسیر

علی بن ابراهیم القمّی.

۷۶. مخطوط Sprenger ۴۰۸ = ابن عطیة، تفسیر.

۷۷. مخطوط Sprenger ۴۳۶ = قرطبی.

۷۸. مخطوط Wetzstein I ۹۴ = المبانی.

۷۹. مزّی، مخطوط Landberg ۴۰

[تلدکه و شوالی مشخصات دیگری

از این اثر به دست نمی‌دهند.

احتمالاً مراد مؤلفان، کتاب تهذیب

الکمال فی اسماء الرجال اثر

جمال‌الدین یوسف بن عبدالرحمن

المزّی باشد. اما این اثر در زمان

تألیف تاریخ قرآن دست‌کم چاپ

۹۱. یعقوبی، ابن واضح احمد بن  
ابی یعقوب عباسی، تاریخ، تحقیق  
M. Th. Houtsma، دو جلد،  
لایدن، ۱۸۸۳. نیز Wadih > Ibn
۸۳. مع کتاب النقط، تصحیح محمد  
صادق فحماوی، قاهره، ۱۹۷۸ م. [(م)].  
الموطأ < مالک بن انس.
۸۴. نووی، یحیی بن شرف، التهذیب،  
تحقیق Wüstenfeld [= تهذیب  
الاسماء و اللغات، بخش اول،  
تحقیق وُستِنفِلْد، گوتینگن، ۱۸۴۲ -  
۱۸۴۷ م. چاپ جدید: تهذیب  
الاسماء و اللغات، قاهره، اداره  
الطباعة المنيرية، بی تا. (م)].
۹۲. Birt, Th. *Kritik und  
Hermeneutik nebst Abriss  
des antiken Buchwesens*,  
۱۹۱۳.
۸۵. نویری، مخطوط ۲۷۳  
Leiden. Warner. ۲ Col.
۹۳. Büttner, C.G. *Suaheli -  
Schriftstücke in arabischer  
Schrift*, Berlin, ۱۸۹۲.
۸۶. نيسابوری قمی، غرائب القرآن و  
رغائب الفرقان، در حاشیه طبری،  
تفسیر، قاهره، ۱۳۲۱.
۹۴. Caetani, L[eone]. *Annali  
dell'Islām, Milano*, ۱۹۰۵ - ۱۹۱۲.
۸۷. واقدی، محمد بن عمر، کتاب  
المغازی، تحقیق A.v. Kremer،  
کلکته، Bibl. Indica، ۱۸۵۶.
۹۵. Caetani, L[eone].  
*Chronographia Islamica*, Fasc. I.
۹۶. Flügel, G[ustav]. *Die  
grammatischen Schulen  
der Araber*, ۱۸۶۲.
۸۸. آلمانی < Wellhausen  
Weil, G[ustav]. < وایل
۹۷. [Flügel, Gustav. (Hrsg.),  
*Corani textus arabicus ad  
fidem librorum manuscriptorum  
et impressorum et ad  
praecipuorum interpretum  
lectiones et auctoritatem  
recensuit indicesque triginta*
۸۹. وِلهاوزن < Wellhausen, Julius.
۹۰. هبة الله بن سلامة، ابوالقاسم، کتاب  
الناسخ و المنسوخ، در حاشیه  
اسباب النزول واحدی، قاهره،  
۱۳۱۶ ق.

۱۰۳. Goldziher, I[gnaz].  
*Muhammedanische Studien*,  
Bd. I, II
۱۰۴. Grimme, H[ubert].  
*Muhammed*, I. Teil, *Das  
Leben*, Münster, ۱۸۹۲. II. Teil.
۱۰۵. *Einleitung in den Koran:  
System der koranischen  
Theologie*, Münster, ۱۸۹۵.
۱۰۶. Hirschfeld, H[artwig].  
*New Researches into the  
Composition and Exegesis of  
the Qoran*, London, ۱۹۰۲.
۱۰۷. Ibn Wādih (Ahmad b. abī  
Ja'qūb alAbbāsi),  
*Historiae*, ed. M. Th.  
Houtsma, ۲ Bde., Leiden, ۱۸۸۳.
۱۰۸. Jacob, G[eorge]. *Studien  
in arabischen Dichtern*,  
III, [Heft III, *Das Leben  
der vorislamischen Beduinen*,  
Berlin, ۱۸۹۵. Nachdruck,  
Hildesheim, ۱۹۶۷].
۱۰۹. *Journal Asiatique*, Dec.  
۱۸۴۳. > Kazem - Beg.
- sectionum et suratarum  
addidit Gustavus Flügel*,  
Leipzig, ۱۸۳۴; zweite Auflage,  
۱۸۴۲; dritte Auflage, ۱۸۵۸.]
۹۸. Fraenkel, S[iegmund].  
*Aramäische Fremdwörter:  
de vocabulis in antiquis  
Arabum carminibus et in  
Corano peregrinis*,  
Dissert. Lugdun. Bat., ۱۸۸۰.
۹۹. Gardthausen, V. *Griechische  
Paläographie*, Iii (۱۹۱۱).
۱۰۰. Geiger, [Abraham.]  
*Wissenschaftl. Zeitschrift  
für jüdische Theologie*, Bd. II.
۱۰۱. [Geyer, Rudolf. "Gedichte  
und Fragmente des Aus  
ibn Hajar", gesammelt,  
herausgegeben und  
übersetzt von R. Geyer, in  
*SBÖAW, philos.- hist. Cl.*  
(Wien), Bd. ۱۲۶, Abh. ۱۳  
(۱۸۹۲) S. ۱-۱۰۷.]
۱۰۲. Goldziher, I[gnaz]. *Deutsche  
Literaturzeitung*, ۱۹۰۶.



- London, ۱۸۵۷ - ۶۱; ۲. Aufl., London, ۱۸۷۶; ۳. Aufl., ۱۸۹۴. Auszug in ۱ Band von T.H. Wier, Edinburgh, ۱۹۱۲.
۱۱۵. Nöldeke, Th[eodor]. *Neue Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft*, ۱۹۱۰.
۱۱۶. Ruete, Emily. *Memoire einer arabischen Prinzessin*, ۱. A., Berlin, ۱۸۸۶.
۱۱۷. de Sacy, [Antoine Isaac] S[ilvestre]. *Notices et Extraits des manuscrits de la Bibliothèque Impériale*, VII (۱۸۱۰), IX (۱۸۱۳).
۱۱۸. Sprenger, A[loys]. *Das Leben und Lehre des Mohammad*, Berlin, ۱۸۶۹.
۱۱۹. Sprenger, A[loys]. *Life of Mohammad*, Allahabad, ۱۸۵۱.
۱۲۰. Strack, H. L. *Einleitung in den Talmud*, ۱. Aufl. ۱۹۰۸.
۱۲۱. Vollers, [Karl.] *Volkssprache und Schriftsprache im alten Arabien*, Strasburg, ۱۹۰۶.
۱۱۰. [Kazem - Beg, Mirza Alexander. « Observations sur le "Chapitre inconnu du Coran", publié et traduit par M. Garcin de Tassy.» *Journal Asiatique* ۱<sup>e</sup> sér., ۲ (۱۸۴۳) pp. ۳۷۳ - ۴۲۹.
۱۱۱. [Kosegarten, Johann Gottfried, *The Hudsailian poems, contained in the manuscripts of Leiden*, edited in Arabic and translated with annotations by J.G. Kosegarten. Vol. ۱, containing the first part of the Arabic text, London, ۱۸۵۴; reprint, Hildesheim, ۱۹۸۴.]
۱۱۲. Lammens, H[enry]. *Fātima et les filles des Mahomet, notes critiques pour l'étude de la Sīra*, Rom, ۱۹۱۲.
۱۱۳. *Notices et Extraits* > de Sacy, S.
۱۱۴. Muir, [Sir] W[illiam]. *The Life of Mahomet*, ۱ Bde.,

۱۲۶. Wellhausen, Julius. *Skizzen und Vorarbeiten*, Heft IV, Berlin, ۱۸۸۹.
۱۲۷. Weil, G[ustav]. *Geschichte der Chalifen*, ۳ Bd., Mannheim, ۱۸۴۶ – ۱۸۵۱.
۱۲۸. \_Weil, G[ustav (übers.)]. *Das Leben Muhammeds*, Stuttgart, ۱۸۶۴.
۱۲۲. Wellhausen, Julius. *Muhammed in Medina*, Berlin, ۱۸۸۲.
۱۲۳. Wellhausen, Julius. *Prolegomena zur ältesten Geschichte des Islam*, ۱۸۹۹.
۱۲۴. Wellhausen, Julius. *Reste arabischen Heidentum*, ۱. Aufl. ۱۸۸۷; ۲. Aufl. ۱۸۹۷.
۱۲۵. Wellhausen, Julius. *Prolegomena zur Geschichte Israels*, ۲. Ausg.



ترجمه دیگری به قلم عمر لطفی العالم از سوی دارالمدار در بیروت انتشار یابد.

<sup>۸</sup>. ترجمه ۴ فصل نخست این کتاب در مجله علوم حدیث، سال دهم، ش ۲۰۱، ۳۶-۳۵، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۷۰-۱۰۰ منتشر شده که به موضوع نقد و بررسی روایات جمع نخست قرآن به دست ابوبکر می‌پردازد. ترجمه فصل پنجم کتاب نیز که به امر مصاحف صحابه پیش از جمع عثمان می‌پردازد، در مجله ترجمان وحی سال دهم، ش ۱۹، شهریور ۱۳۸۵ انتشار یافته است.

<sup>۹</sup>. برای این نقدها نک. *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالزهراء، بی‌تا، ص ۲۳۹ - ۲۵۹.

<sup>۱۰</sup>. در این باره نک. «تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: نگاهی به روش‌شناسی جان ونزبرو»، نوشته اندرو ریبین، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، پژوهش‌های قرآنی، سال ششم، شماره پیاپی، ۲۳-۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۹۰-۲۱۷؛ ملاحظات بر کتاب مطالعات قرآنی، نوشته ویلیام گراهام، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، آینه پژوهش، سال یازدهم، ش ۵، شماره پیاپی ۶۵، آذر و دی ۱۳۷۹، ص ۴۶ - ۵۳.

<sup>۱۱</sup>. نگاه کنید به «نقد و بررسی روایات جمع قرآن»، نوشته تنودور نلکه، بازنگاری فریدریش شوالی، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، مجله علوم حدیث، سال دهم، ش ۲۰۱، ۳۵ - ۳۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۷۰ - ۱۰۰.

<sup>۱۲</sup>. دو کتاب که به روشنی تأثیر تاریخ قرآن نلکه - شوالی در آنها هویداست، عبارتند از: در *آستانه قرآن*، نوشته رژی بلاشر، ترجمه

<sup>۱</sup>. Theodor Nöldeke, *Geschichte des Qorans. Eine von der Pariser Académie des Inscriptions gekrönte Preisschrift*, Göttingen, ۱۸۶۰.

<sup>۲</sup>. Friedrich Schwally.

<sup>۳</sup>. Heinrich Zimmern.

<sup>۴</sup>. Gotthelf Bergsträßer.

<sup>۵</sup>. Otto Pretzl.

<sup>۶</sup>. Theodor Nöldeke et al., *Geschichte des Qorans*, ۳ volumes, Leipzig: Dieterich'sche Verlagsbuch - handlung, ۱۹۳۸ - ۱۹۰۹. [Vol. ۱: *Über den Ursprung des Qorāns*, by Theodor Nöldeke & Friedrich Schwally, ۱۹۰۹. Vol. ۲: *Die Sammlung des Qurans*, by Theodor Nöldeke & Friedrich Schwally, ۱۹۱۹. Vol. ۳: *Die Geschichte des Korantexts*, by Gotthelf Bergsträßer & Otto Pretzl, ۱۹۳۸.] Hildesheim and New York: Georges Olms Verlag, ۱۹۷۰, ۲۰۰۰.

<sup>۷</sup>. *تاریخ القرآن*، تألیف تیودور نلکه، تعدیل فریدریش شفالی، نقله الی العربیة د. جورج تامر، بالتعاون مع فريق عمل مؤلف من السيدة عبلة معلوف - تامر، د. خیرالدین عبدالهادی، د. نقولا ابومراد، برلین، مؤسسة کونراد - ادناور، ۲۰۰۴. ۸۴۱+XXXXVI ص. قرار است به‌زودی

محمود رامیار، چاپ اول تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹، ۳۲۶ص؛ درآمدی بر تاریخ قرآن، نوشته ریچارد یل، بازنگاری و بازننگاری و. مونتگمری وات، ترجمه بهاء‌الدین خرشاهی، چاپ اول، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی، ۱۳۸۲، ۲۷۶ص.

۱۳. درباره معرفی این ترجمه عربی و مردودی بر برخی اشتباهات آن نک. مرتضی کریمی‌نیا، «تاریخ قرآن (شکده - شوالی): تاریخچه تدوین و نقد و بررسی ترجمه عربی آن» در پژوهشنامه قرآن و حدیث، سال اول، ش ۱، پاییز ۱۳۸۵، ص ۱۴۳ - ۱۵۳.

۱۴. بخاری، فضائل القرآن، § ۳؛ ترمذی، در تفسیر آیات پایانی سوره توبه؛ مشکات، فضائل القرآن، فصل ۳، § ۵؛ الفهرست، تصحیح Flügel. ص ۲۴ به بعد؛ ابن‌اثیر، الکامل، تصحیح Tornberg، ج ۲، ص ۸۵ و بعد؛ ابن‌خلدون، تاریخ، چاپ قاهره، ج ۲، ص ۱۳۵؛ زیباپوری، غرائب القرآن در حاشیه طبری، تفسیر، چاپ نخست، ج ۱، ص ۲۳؛ علاء‌الدین، ج ۱، ص ۶؛ المنفع المیانی، برگ ۶ و بعد؛ قرطبی، برگ ۲۰؛ الاتقان، ص ۱۳۸ و بعد؛ قس شرح عقیده در Mémoires de l'académie des inscription

ج ۵۰، ص ۴۲۶ و بعد؛ Notices et Extraits. ابن‌اثیر در ج ۳، ص ۸۶ به‌طور کلی چنین می‌نویسد. اما طبری در تفسیر، ج ۱، ص ۲۰ می‌گوید: اهل شام از قرائت ابی‌پیروی می‌کنند. نیز نک همین کتاب، پیشتر، ج ۲، ص ۲۹، پانویس ۶.

۱۶. نک. همین کتاب، پیشتر، ج ۲، ص ۲۸ و بعد.

۱۷. نک. همین کتاب، پیشتر، ص ۱۴ و بعد، ۱۸ به بعد. ابن‌عطیه و قرطبی، برگ ۲۰ الف، بنابه نقل از طبری آورده‌اند: «صحف موجود نزد حفصه در این جمع دوم مبنا قرار گرفت: حَفِطَتِ اِمَامًا».

۱۸. طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۲۸۵۶؛ ابن‌اثیر، الکامل، تحقیق Tornberg، ج ۳، ص ۸۵ ابن‌خلدون، تاریخ، چاپ قاهره، ج ۲، ضمیمه ۱۳۵؛ ذهی، تاریخ، ج ۱، نسخه خطی پاریس، برگ ۱۵۱ (به نقل از Caetani)؛ قس ولهاوزن در مأخذ زیر:

Wellhausen, *Prolegomena zur ältesten*

*Geschichte des Islams*, p. ۱۱۰.

۱۹. نک. اثر کایتانی با این مشخصات: Caetani,

*Chronographia Islamica*, a.H.۲۲, §

۴. ابوالمحاسن، تحقیق Juynboll، ج ۱، ص

۹۷؛ ابوالفداء، تحقیق Reiske، ج ۱، ص ۲۰۴؛

نوبری، سال به سال ۲۹ اشاره می‌کنند.

نصریح به سال ۲۶ (در الاتقان، ص ۱۳۹ بنابه

گفته ابن‌حجر؛ و قسطلانی، ج ۴، ص ۴۳۸)

به‌سبب اشتباه با نیردی زود هنگام‌تر بوده است.

نک. کتاب سابق الذکر کایتانی، حوادث سال

۲۵ هجری § ۳.

۲۰. این تاریخ با Eutychius، تحقیق شیخو، ج ۲،

ص ۳۴۱ مطابق است.

۲۱. ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۸۷

۲۲. زهری (متوفای ۱۲۴ ق) از انس بن مالک

(متوفای حدود ۹۰ ق).

- <sup>۳۰</sup>. ابن عطیة، برگ ۲۵؛ قرطبی، برگ ۲۰؛ طبری، تفسیر، ج ۱، ص ۲۰؛ *أسد الغابة*، ج ۱، ص ۱۷.
- <sup>۳۱</sup>. بلاذری، ص ۴۷۳، طبری، *تاریخ*، ج ۱، ص ۱۷۸۳؛ *أسد الغابة*، ج ۱، ص ۵۰ و جزآن.
- <sup>۳۲</sup>. *الاتقان*، ص ۱۳۹.
- <sup>۳۳</sup>. بنا بر خلاصه، وی از عثمان و زید نقل کرده و در نبرد حرّه کشته شده است.
- <sup>۳۴</sup>. Qurankiste.
- <sup>۳۵</sup>. *الاتقان*، ص ۱۳۹؛ قرطبی، *المفنع*.
- <sup>۳۶</sup>. ج ۷، ص ۴۴۹، که به کتاب المصاحب ابن ابی داوود استناد می‌کند.
- <sup>۳۷</sup>. *الاتقان*، ص ۴۳۰.
- <sup>۳۸</sup>. متوفای ۳۶۰ ق. نک. Flügel, *Grammatische Schulen*، ص ۲۲۹.
- <sup>۳۹</sup>. *شُعَبَات*.
- <sup>۴۰</sup>. ابن سعد، ۳، ۱، ص ۲۱۲، سطر ۱۴.
- <sup>۴۱</sup>. Wellhausen, *Prolegomena zur Geschichte Israels*, ۲. Ausgabe, S. ۱۸۷ f.
- <sup>۴۲</sup>. طبری، *تاریخ*، ج ۲، ص ۸۳۶ نیز همین کتاب بیشتر، ج ۱، ص ۴۶.
- <sup>۴۳</sup>. نک. همین کتاب، بیشتر، ج ۲، ص ۱۲ به بعد.
- <sup>۴۴</sup>. طبری، *تاریخ*، ج ۱، ص ۳۰۵۸؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۵۰.
- <sup>۴۵</sup>. نویری، ص ۲۵۹؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۵؛ *أسد الغابة*، ج ۲، ص ۲۲۲.
- <sup>۴۶</sup>. ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۵۴.
- <sup>۴۷</sup>. طبری، *تاریخ*، ج ۱، ص ۲۹۳۷؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۱۹.
- <sup>۴۸</sup>. طبری، *تاریخ*، ج ۱، ص ۳۰۷۰، ۳۰۷۲؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۵۴؛ *أسد الغابة*، ج ۲، ص ۲۲۰.

- <sup>۳۳</sup>. نک. ابن قتیبة، ص ۱۴۶؛ نووی، ص ۳۶۱ و بعد؛ ابن سعد، ج ۴، جزء ۲، ص ۸ به بعد؛ *أسد الغابة*، ج ۳، ص ۲۳.
- <sup>۳۴</sup>. قس [یولیوس] ولهاوزن در مأخذ زیر:  
Jul. Wellhausen, *Prolegomena zur ältesten Geschichte des Islams*, p. ۱۲۷.
- <sup>۳۵</sup>. جزئیات بیشتر را در ضمیمه تاریخی ادبی در پایان همین کتاب، جلد دوم ببینید.
- <sup>۳۶</sup>. شرح عقیده در *Mémoires de l'académie des inscription*، ج ۵۰، ص ۴۲۷؛ ابن سعد در ج ۳، ۲، ص ۶۲، سطر ۱۷ تنها می‌گوید عثمان وی را مأمور به جمع قرآن ساخت. در ادامه روایتی می‌آورد که ابی را در فهرست ۱۲ نفره هیئت تدوین قرآن می‌شمارد. سیوطی در *الاتقان*، ص ۴۳۰، آغاز صفحه، روایتی می‌آورد که در آن، هانی البربری، غلام آزاد شده عثمان نقل می‌کند روزی عثمان وی را همراه با آیاتی از چند سوره قرآن (بقره، ۲۵۹؛ روم، ۳۰؛ طارق، ۱۷) نوشته شده بر روی کتف گوسفند به سراغ ابی فرستاد تا آنها را تصحیح کند و ابی نیز چنین کرد.
- <sup>۳۷</sup>. نک. همین کتاب، بیشتر، ص ۲۸ به بعد.
- <sup>۳۸</sup>. نک. ابن قتیبة، ص ۱۳۴؛ ابن سعد، ج ۳، ۲، ص ۶۲؛ ابوالمحاسن، تحقیق Juynboll، ج ۱، ص ۵۸، ۹۷؛ ابن حجر؛ *أسد الغابة*، ج ۱، ص ۵۰، ذهبی، حفاظ، ج ۱، ص ۱۵.
- <sup>۳۹</sup>. عمر بن محمد؛ *المبانی*، ۳؛ گ. وایل (G. Weil)، در کتاب *Geschichte der Chalifen*، ج ۱، ص ۱۶۷، پانویس ۳، به نقل از ذهبی، *تاریخ الاسلام*، مخطوط *Gotthard*، ص ۱۷۱.

دیگر نظریات درباب احرف سبعة نک. همین کتاب، پیشتر، ج ۱، ص ۴۹ به بعد.

<sup>۴۰</sup> *الاتقان*، ص ۱۴۰: و حارث (بن أسد) محاسبی (متوفای ۲۴۳ ق) می گوید: المشهور عند الناس أن جامع القرآن عثمان، و ليس كذلك، و إنما حمل عثمان الناس على القراءة بوجه واحد على اختيار وقع بينه و بين من شهد من المهاجرين و الأنصار لما خشى الفتنة عند اختلاف أهل العراق و الشام في حروف القراءات.

<sup>۴۱</sup> . و لهاوزن (Wellhausen) در کتاب *شرك عربي* (*Arabisches Heidentum*)، چاپ دوم، ص ۲۱۶، سخن از زبانی حاکم بر تمام لهجه‌ها می گوید که در دوره "ادب اُمّیین" پیش از اسلام در مکه متداول بوده است. نلندکه در این باب رأیی متفاوت دارد. نک.

Nöldeke, *Neue Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft*, ۱۹۱۰, S. ۴.

به جز این، من به طور کلی با نقدهای نلندکه بر دیدگاه‌های فُلرز درباب زبان قرآن موافقم. دیدگاه‌های فُلرز در این کتاب وی نشر یافته است: [Karl] Vollers, *Volkssprache und*

*Schriftsprache im alten Arabien*, ۱۹۰۶.

[برای مروری بر دیدگاه‌های کارل فُلرز درباب زبان قرآن، نقد نلندکه بر وی و سایر دیدگاه‌های مستشرقان در این باره نک. مرتضی کریمی‌نیا، مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن، نشر دانش، سال بیستم، ش ۴، شماره پیاپی ۱۰۷، زمستان ۱۳۸۲، ص ۴۵ - ۵۶. (مترجم)]

<sup>۴۹</sup> . ابن سعد، ج ۲، ص ۱۱۶: *أسد الغابة*، [ج ۲]، ص ۲۲۲: ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۷۸: ابن قتیبة، ص ۱۳۳. اگر سخن ابن هشام (ص ۵۶۱) درست باشد که می گوید زید در جنگ خندق (پایان سال ۵ هجری) پانزده ساله بوده، در آن صورت هنگام وفات پیامبر، وی بایست ۲۰ ساله بوده باشد.

<sup>۵۰</sup> . ابن سعد، ج ۵، ص ۱۹ و بعد.  
<sup>۵۱</sup> . ابن سعد، ج ۵، ص ۱ به بعد: *أسد الغابة*، ج ۳، ص ۲۸۳ و بعد.

<sup>۵۲</sup> . ابن قتیبة، ص ۱۱۶: نوری، ص ۳۴ و بعد: *أسد الغابة*، ج ۳، ص ۱۶۱ به بعد: نیز نک.

Wellhausen, *Prolegomena zur Geschichte Islams*, S. ۱۳۱ f.

<sup>۵۳</sup> . قرطبی، برگ ۱۹ ب.

<sup>۵۴</sup> . نک. همین کتاب، پیشتر، ج ۱، ص ۲۸.

<sup>۵۵</sup> . ابن اثیر، ج ۳، ص ۸۶ سطر ۲۴ و بعد.

<sup>۵۶</sup> . ترمذی، در تفسیر آیه آخر سورة توبه: *المقنع*؛ ابن عطیة، برگ ۲۵ الف. یکی از روایات مذکور در *المبانی*، برگ ۷ (فصل ۲)، می گوید هنگام جمع نخست اَبان بن سعید با زید بر سر این کلمه اختلاف نظر داشت.

<sup>۵۷</sup> . Nöldeke, *Neue Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft*, ۱۹۱۰, S. ۴.

<sup>۵۸</sup> . ابن عطیة، مخطوط ۴۰۸ Sprenger؛ قرطبی، برگ ۲۲ب؛ *الاتقان*، ص ۱۴۵؛ مخطوط Lugdun ۶۵۳.

<sup>۵۹</sup> . *المقنع*؛ شرح عقیلة در *Mémoires de l'académie des inscription* ج ۵۰، ص ۴۲۵؛ *الاتقان*، ص ۱۳۳؛ شوشاری، فصل ۲. برای

<sup>۶۴</sup>. فنسوخها فی المصاحف. برای مراجع نگاه کنید به همین کتاب، پیشتر، ج ۲، ص ۴۷، پانویس ۳. کتاب‌های تراجم و طبقات غالباً عبارت "فکتبوا المصاحف" را آورده‌اند. مثلاً: *أسد الغابة*، ج ۳، ص ۲۸۱ و ۲۸۴؛ نووی، ص ۲۸۱؛ خلاصه، ذیل مدخل "عبدالرحمن بن حارث".

<sup>۶۵</sup>. در این باره می‌توان به همان روایتی استناد کرد که در پانویس ش ۱ در ص ۵۳ [متن آلمانی] بدان اشاره شد. اما این نکته در نقل و روایت متداول از ماجرای جمع عثمان نیامده است. از همین رو نمی‌توان آن را از روایتی دیگر برداشت کرد که ترمذی و بخاری در کتاب تفسیر خود و سیوطی در *اللاتقان*، ص ۱۴۲ به این صورت آورده‌اند: «ابن‌زبیر می‌گوید به عثمان گفت: آیه ۲۳۸ سوره بقره آیه والذین یتوفون منکم و یدرون أزواجاً (بقره، ۲۴۰) نسخ کرده است. پس چرا آن را می‌نویسد و رهایش نمی‌کنید؟ گفت: ای برادرزاده! هیچ بخشی از آیات قرآن را از موضع خودش جابجا نمی‌کنم.»

همین‌جا اضافه کنم که این دو آیه به‌هیچ وجه با هم متعارض نیستند. آیه ۲۳۴ بقره می‌گوید زنان بیوه با گذشت چهار ماه و ده روز از فوت همسرانشان، می‌توانند مجدداً ازدواج کنند. اما مضمون آیه ۲۴۰ حق زن بیوه در برخورداری از نفقه یک ساله از ماترک همسرش را بیان می‌کند که تنها در صورتی به وی تعلق می‌گیرد که وی در این مدت مجدداً ازدواج نکند.

<sup>۶۴</sup>. تنها *الفهرست* ابن‌ندیم، تصحیح Flügel، ص ۲۴ و ابن‌اثیر ج ۳، ص ۸۶ هیچ یک از آیات مفقوده را ذکر نمی‌کنند.

<sup>۶۵</sup>. نک. همین کتاب، پیشتر، ج ۲، ص ۱۲ به‌بعد.

<sup>۶۶</sup>. ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۸۶ بنابه نقل ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۸۷ طبری، *تاریخ*، ج ۲، ص ۷۴۷ و *اللاتقان*، ص ۱۳۹، انتهای صفحه، وقتی علی [علیه السلام] به کوفه آمد در پاسخ به کسانی که بر عثمان و مصحف وی طعن می‌زدند و از آن به بدی یاد می‌کردند، گفت که خلیفه این کار را با مشورت و اتفاق نظر صحابه انجام داده است.

<sup>۶۷</sup>. *اللاتقان*، ص ۴۳۰، به نقل از عبدالله بن زبیر. ترجمه این روایت در همین کتاب، پیشتر، ج ۲، ص ۵۳ آمده است.

<sup>۶۸</sup>. یعقوبی، تحقیق Houtsma، ج ۲، ص ۱۹۶؛ *Eutychius* ج ۲، ص ۳۴۱.

<sup>۶۹</sup>. طبری، تفسیر، ج ۱، ص ۲۰؛ ابن‌عطیه، *المفزع*؛ *اللاتقان*، ص ۱۳۸، ۱۴۰، ۴۳۰؛ قسطلانی، ج ۷، ص ۴۴۹.

<sup>۷۰</sup>. ابن‌نظر نلدکه در چاپ اول همین کتاب، ص ۲۱۲ بوده است.

<sup>۷۱</sup>. همین کتاب، پیشتر، ج ۲، ص ۴۶ به‌بعد.

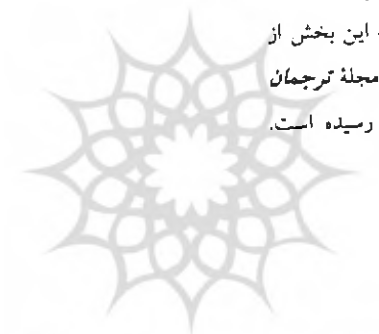
<sup>۷۲</sup>. *اللاتقان*، ص ۱۳۵.

<sup>۷۳</sup>. یعقوبی، تحقیق Houtsma، ج ۲، ص ۱۹۶؛ مشابه آن در *Eutychius* ج ۲، ص ۳۴۱؛ *اللاتقان*، ۱۴۰؛ «فمنسج [عثمان] تلک الصحف فی مصحف واحد مرتباً لسوره». *اللاتقان*، ص ۱۴۵؛ «أمرهم عثمان أن يتابعوا الطوال».

<sup>۷۱</sup>. H. L. Strack, *Einleitung in den Talmud*, ۱. Aufl. (۱۹۰۸), S. ۳۵, nach A. Geiger, *Wissenschaftl. Zeitschrift für jüdische Theologie*, Bd. II, S. ۴۸۹ff.

<sup>۷۲</sup>. در این کار، عناوین مذکور در ابتدای سوره (چون نام سوره، مکان نزول و بسمله) را به شمار نیاورده‌ام. همچنین سطرهای نیمه و غیرکامل را کامل حساب کرده‌ام. اگر عناوین ابتدای سوره‌ها را نشماریم، هر صفحه از قرآن چاپ فلوگِل ۲۲ سطر دارد.

<sup>۷۳</sup>. نک. همین کتاب، پیشتر، ج ۱، ص ۱۰۸ به بعد؛ ج ۲، ص ۲۳، ۴۱ و بعد. [ترجمه این بخش از کتاب تاریخ قرآن در شماره ۱۹ مجله ترجمان وحی، شهریور ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است. (مترجم)]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی